



## بیانات معظم له در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن به مناسبت روز معلم و روز کارگر - 13 اردیبهشت/ 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

به شما برادران و خواهران عزیز، بخصوص ایثارگران و خانواده های شهدا و جانبازانی که در لابه لای جمعیت تشریف دارند، و همچنین به عناصر برجسته ای که به عنوان نمونه انتخاب شده اند، خوشامد عرض می کنم. شاید در بین روزهایی که در جمهوری اسلامی نام و عنوانی پیدا کرده است، هیچ روزی مثل این روز نباشد؛ چون دو عنوان خیلی مهم، حساس، کارآمد و خیلی عزیز، با هم در این روز مجتمع شده است. یکی عنوان علم و دیگری عنوان کار است. هم روز علم است و هم روز کار. واقعاً هم اگر درست نگاه کنیم، دنیا و آخرت هر امت، جمعیت و همچنین هر فردی، به این دو چیز بستگی دارد. هر کدام بدون دیگری، خاصیت کامل خود را ندارد. علم بی کار، همان علم بی عمل است. «العالم بلا عمل، كالشجر بلا ثمر.» درختی روییده است؛ مظهر قدرت الهی است؛ اما میوه ندارد. از آن طرف هم «المتعبد بلا علم كحمار الطاحونة.» وقتی کسی بدون علم کار کند، اگر چه آن کار عبادت خدا باشد، باز هم فایده ای ندارد. مثل حرکت دوزانی: کسی بدون پیشرفت، دور خودش چرخ می خورد. کشور، هم به علم و هم به کار احتیاج دارد. خدای متعال هم، هر دوی اینها را حسنه قرار داده و برای آنها اجر و ثواب معین کرده است. خوب؛ وقتی که ما از علم تعریف می کنیم، این در واقع تعریف از معلم است. چرا؟ چون اوست که علم را به دیگران می بخشد. اگر معلم نباشد، علم به دست نمی آید: «هر که چیزی یاد گیرد، باید از استاد گیرد.» علم بدون معلم، معنی ندارد. کار نیز همین طور است. هر کس از کار تعریف کند، از کارگر تعریف کرده است؛ چون کار بدون کارگر، معنی ندارد. درست توجه کنید، ببینید این مفاهیم چقدر به هم مرتبط است! علم و کار برای یک ملت، دو بال است. ملت بی علم و بی کار، پیش نخواهد رفت. بنده، بدین خاطر، بارها عرض کرده ام که ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله پادشاهی پهلوی و قاجار، لعنت بفرستد که این دو سلسله خبیث، دو بال مملکت و پیکره عظیم این ملت کهن، با هوش و با استعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دست دوم بود. آن کاری را که از دل می جوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه حیات می بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می دهد، ترویج نکردند. هرچه توانستند، قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. آن خاندانها این جرائم را دارند. نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقه علم و پیشرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقلاً کسری نداشت، سالها عقب ماند. حال ما باید تلاش و کوشش کنیم که بالاخره گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم. ان شاءالله به همت شما مردم، این کار را خواهیم کرد؛ که نشانه هایش الان هم پیدا است. اول خانواده قاجار - از ناصرالدین شاه به بعد - بعدش هم خانواده پهلوی - این پدر و پسر - حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه های معنوی اش زدند. «تلك امة قدخلت لها ما كسبت و لکم ما كسبتم.» آنها رفتند و سر و کارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند. حالا نوبت من و شماست. «و لکم ما كسبتم.» البته از اول انقلاب تا امروز، حقاً و انصافاً، در زمینه علم و کار، خیلی تلاش شده است. اگر کسی به سطح کشور نگاه کند، افزایش دانش آموز، معلم، استاد، متخصص، دانشجو و کارگاههای فراوان، کار کشاورزی، صنعتی، کارهای دقیق و برجسته، ابتکارها و اختراعات زیادی می بیند که در این پانزده سال، اسلام برای این ملت آورده است. من و ما هم نمی توانیم بگوییم «این کارها را ما کردیم.» این دستاوردها، مال اسلام است. خاصیت ایمان، خاصیت حضور مردم و



مردمی بودن حکومت است. خوب؛ یک مسأله این است که آیا علم و کار، یا به تعبیر دیگر، معلمي و کارگري، مثل کاسبیهاي ديگر، فقط براي نان درآوردن است؟ جواب این است که: نه! معلمي و کارگري، اگر هم براي افراد، وسیله نان درآوردن است، اما با معلمي و کارگري، چیزهايي را مي شود به دست آورد که حتي از نان هم بالاتر است. يکي از آن چیزها، اجر الهي است. باور کنید معلمي، ثواب دارد. کارگري، ثواب دارد. شما وقتي که پشت دستگاه ايستاده ايد و کاري را انجام مي دهيد، يا در مزرعه کار کشاورزي تان را انجام مي دهيد، يا در اتاق طراحي نشسته ايد و طرح يک کار يا کالايي را آماده مي کنید، يا به کلاس درس رفته ايد و مي خواهيد با عده اي دانش آموز، پنجاه دقيقه سر و کله بزنيد، يا مقدمات کار معلم را فراهم مي کنید - مثلاً مطالعه يا تهيه کتاب - بدانيد که عبادت مي کنید. اين، خيلي مهم است. چیزی که بعد از دروازه مرگ - که همه بايد از آن عبور کنند - گير من و شما مي آيد، آن پنج سير خوراكي که روزانه براي خودمان يا زن و بچه مان فراهم کرده ايم، نيست. آنچه که آن جا به درد ما مي خورد، عمل صالح است. «والذین امنوا و عملوا الصالحات.» ببينيد در قرآن چقدر اين تعبير «ایمان» و «عمل صالح» تکرار شده است! يکي از اين عملهاي صالح، همين است که شما در کلاس، درس بگويد، يا در کارگاه و مزرعه، کار کنید. پراکندن علم و فراهم کردن کار هم مثل نماز و خواندن قرآن، عبادت است. اين، چیز کمی نيست. چرا خدای متعال ياد دادن و کار کردن را براي بشر موجب ثواب قرار داده است؟ العیاذبالله، کارهاي خدا که گزاف نيست! اين، بدین خاطر است که آن کمالی که خدای متعال مي خواهد بشر در دوران زندگي به آن نائل شود، از جمله به علم و کار بستگي دارد. جامعه و مردم بي کار، يا کم کار، بد کار، بي علم و بي سواد، نمي توانند آنچه را که بايد، خودشان را به مراحل کمال بشري برسانند. زندگي دنيايشان هدر خواهد رفت. در علم کامل و شامل حق متعال عزوجل، اين معنا روشن است. لذا گفته است: «اگر کار کنید، ثواب مي بريد.» هر چه کار مفيدتر و بهتر باشد، ثواب آن بيشتريست. علمي که ياد مي دهيد، هر چه مفيدتر باشد، ثواب آن بيشتريست. اين طور نيست که اگر قرآن و علوم ديني را ياد داديد، ثواب داشته باشد، اما ياد دادن جبر، مثلثات، فيزيک و هندسه، ثواب نداشته باشد. شما سرکلاس، درس مي دهيد و بچه هاي مردم را عالم مي کنید. هر درسي که مي تواند يک انسان را عالم، دانشمند و مفيد براي جامعه کند، ياد دادن آن ثواب دارد. اين، منطق اسلام است.

پس، يک دستاورد، ثواب الهي است. يکي ديگر از دستاوردهاي کار و تعليم، اين است که شما در بناي آينده جامعه تان سهيم مي شويد. اين، خيلي مهم است. تمام دعواي دنيا در امروز و ديروز، بر سر يک کلمه است و آن اين که، قدرتهاي استکباري مي خواهند سرنوشت ملتها را در دست گيرند. اين امريکا که مي بينيد اين قدر امروز در دنيا جنجال و هياهو و غوغا برپا مي کند - که غالباً هم بي فايده و بي ثمر و پوچ است - براي اين است که براي خودش حق ابرقدرتي قائل است و مي خواهد اختيار و سرنوشت دنيا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چيز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسأله مورد علاقه امريکا را رد کرد يا مسأله غير مورد علاقه امريکا را تأييد کرد؟... همه اين حرفها براي دخالت در امور دنياست. آیا مي توانند سرنوشت دنيا را در دست گيرند؟ عده اي مي گويند: «مي توانند.» آن عده، ملتهاي ضعيف، ناتوان و سردمداران سست عنصر بعضي از کشورها هستند. اما نيروهاي پرشور، با هيجان و متحمس مي گويند: «امريکا غلط کرده است! مگر مي تواند سرنوشت دنيا را در دست گيرد!» بنده چه عرض مي کنم؟ من مي گويم که به يک شرط نمي تواند، به يک شرط مي تواند. اگر آن ملتي که طرف امريکاست، داراي عزم و اراده سياسي و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امريکا نمي تواند؛ اما اگر ملتي اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امريکا نمي تواند تسلط پيدا کند! چرا؛ مي تواند. اين همه که بر کشورها تسلط پيدا کردند، براي چه بود؟ اگر سردمداران کشوري اهل معامله با امريکا باشند و مردم آن کشور هم افراد بي هوش و حواس بي کاره اي باشند، مي تواند. اگر دولتي اهل معامله و مذاکره با امريکا



نباشد؛ اما مردمش تنبل باشند، این جا هم امریکا می تواند تسلط پیدا کند. چرا؟ برای این که آن دولت، مستأصل می شود. مردمی که کار نکنند، مردمی که ابتکار نداشته باشند، مردمی که خود را موظف به اداره کشور و تولید نیازهای خودشان ندانند، مردمی که فقط مصرف را بلد باشند و تولید را بلد نباشند، کشور و کسانی را که در رأس کارند در وضعیتی بدی قرار خواهند داد. ملتی می تواند در مقابل پرروها، پرتوقعها، گردنه بگریها و زیاده طلبهای دنیا - مثل امریکا - بایستد و مقاومت و از حق خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما تنبل می شویم و خودمان تولید نمی کنیم. می گوییم «آقا؛ بسته بندی شده می آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده آید. اگر شما در داد و ستد را با ما ببینید و بُنجهای خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع ماست. برای این که ما روحیه کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد. باور کنید روزی که این مردک ساده دل بی تجربه خام اعلام کرده است که می خواهد روابط اقتصادی امریکا را با ایران ممنوع کند (بعد هم که رفت در جلسه صهیونیستها، بیچاره در واقع بازی خورد. حال چه کسی پوست خربزه زیر پای این آدم انداخت، من نمی دانم) بنده به چند جهت، از ته دل خوشحال شدم. اینها تا به حال گاهی با ریا چیزهایی می گفتند که بعضی، در گوشه و کنار عنوان می کردند: «آقا؛ اینها آن قدرها هم با ما دشمن نیستند. آخر شما می گوید مرگ بر امریکا، مردم می گویند مرگ بر امریکا، بد است! عیب است! زشت است!»

بعضی از آدمهای کم مسؤولیت یا بی مسؤولیت، می خواستند این فریاد مرگ بر امریکا را که مردم ما از ته دلشان کنده می شود، در گلوها خفه کنند و نگهدارند. حالا مردم وقتی که در مقابل چنین صراحتی قرار گرفتند، در هر جای کشور هستند، راحت فریاد می زنند: «مرگ بر امریکا.»

اما مهمتر این که، ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیتهای زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم. حال هم این آقایان می خواهند زحمت بکشند و برای ما محدودیت ایجاد کنند. مگر ما در هشت سال دوره جنگ، محدودیت نداشتیم؟! آن جا چه کار کردیم؟ من شاید یک وقت دیگر هم این را گفته باشم: برادران و خواهران! تعجب می کنید اگر بدانید که مسؤولین ما، سیم خاردار خریده بودند؛ می خواستند از کشور شوروی عبور دهند و بیاورند؛ اما شوروی نمی گذاشت! سیم خاردار دیگر چیست؟! چه وسیله ای، دفاعی تر از سیم خاردار؟! از خودش هم نخریده بودند که مثلاً بگوید «نمی فروشم.» بلکه از جای دیگر خریده بودند.

شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله آر. پی. جی. دم دستی کم اهمیت را به ما نمی فروختند. اصلاً کسی باور می کند؟! خوب؛ این جمهوری اسلامی، همان کشوری است که در آن وقت این محدودیتها را داشت. می دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه الهی، جوانان مؤمن این مملکت، به گوشه انبارها و کارگاهها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. ما امروز برخی از پیچیده ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می کنیم. البته ما را به ساختن بمب اتمی و شیمیایی متهم می کنند که اینها دروغ است. خودشان هم می دانند که دروغ است. آنچه را که واقعیت دارد، آنها نمی دانند و به عقلشان هم نمی رسد.

چطور ما توانستیم؟ در این مملکت، خلبان با هواپیمای آمریکایی پرواز می کرد؛ همافر و افسر فنی کارهای تعمیراتی اش را انجام می دادند؛ اما هیچ کدام جرأت نداشتند قطعات این هواپیما را باز کنند، ببینند چه شکلی است. اسمشان هم تعمیرکار بود! قطعات هواپیما وقتی خراب می شد، باید می بردند امریکا، آن جا تعمیر می کردند. اجازه تعمیر قطعات هواپیمای آمریکایی، به تعمیر کار ما که با آن هواپیما سروکار داشت، داده نمی شد. همین نیروهای مسلح و مردم این کشور، توانستند پیشرفتی عظیم در این زمینه ایجاد کنند. چرا؟ به برکت همان تحریمها و جلوگیریها. حال تهدید می کنند که «ما رابطه تجاری مان را با ایران قطع می کنیم.» خوب؛ به درک، قطع



کنید! مگر ما بدمان می آید؟! ما خوشحال می شویم که شما رابطه تان را با ما قطع کنید. اما دنیا از شما تبعیت نمی کند. مگر آمریکا کدخدای یک ده است که همه مجبور باشند از او تبعیت کنند؟! خوب؛ شما برای خودتان هر کار می خواهید، بکنید. بعضی از آدمهای ضعیف، در بعضی از کشورهای اسلامی، تا این چیزها را می شنوند، تنشانشان بنا می کند به لرزیدن! مگر چه خبر است؟! الحمدلله در داخل کشور ما، روحیه های مسؤولان کشور - از رئیس جمهور تا رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و نمایندگان مجلس - و آحاد مردم در همه جای این کشور، قوی است. مشتها گره شده است. احساس نشاط می کنند. هر کس که در مقابلشان بایستند، با قدرت و قاطعیت با او مواجه می شوند. از این جهات، مشکلی نداریم. خداوند شما را حفظ کند. از این جهت، نگرانی نداریم.

عزیزان من! آنچه لازم است، «کار» و «تعلیم» است. معلمین عزیز! باید جوانان را بسازید. باید نوجوانان را با روحیه کار، استقلال و علم طلبی، پرورش دهید، نه با روحیه مدرک طلبی. مدرک چیست؟ مدرک به این عنوان که نشان دهد فردی دارای این معلومات است، خوب است؛ اما نمی تواند منشأ اثری شود. آنچه مهم است، علم است. علم و کار، برای جامعه لازم است. همه مردم و مسؤولین بدانند: این که من عرض کردم «وجدان کاری»، یک تعارف نیست. باید برنامه ریزی کنند. «وجدان کاری» باید فرهنگ عمومی مردم شود. باید اگر کسی کاری انجام می دهد، فکر کند که یک نفر بالای سرش ایستاده است؛ حتی اگر تنها، در اتاق خلوت باشد. کار باید کامل، محکم، قوی، ابتکاری و همراه با نیاز انجام گیرد.

یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد، تعلیم و تربیت است. معلم در کلاس درس مدرسه ای که ته فلان شهر یا فلان گوشه دورافتاده تهران یا یک روستاست، باید آن طور درس بگوید، زحمت بکشد و تلاش کند که گویا الان بازرس در کلاس نشسته است، کار او را نگاه می کند، یا یک ساعت بعد می آید تا نتیجه کار را ببیند. وجدان کاری یعنی این. ما تعارف که نمی کنیم!

عزیزان من! با تعارف که یک ملت نمی تواند آقایی خودش را حفظ کند! با تعارف که نمی شود با دشمنان غدار و خونخوار روبه رو شد! عمل، تلاش و برنامه ریزی لازم است. ما گفتیم: «وجدان کاری»، «انضباط اجتماعی» یا «انضباط اقتصادی». مسؤولین کشور، دولت، قوه قضائیه و نمایندگان مجلس، باید برنامه ریزی کنند تا این کارها انجام گیرد، و الا با این که تعریف کنند فلانی چه حرف خوبی زده، که کار تمام نمی شود! آحاد مردم هم باید کمک کنند. یک یک مردم، کنندگان واقعی کار هستند. عزیزان من! این خانه، خانه شماست. این مملکت، مملکت شماست. مملکت عظیم با برکت و ثروتمندی است. خیلی ثروت در این خاک نهفته است که همه اش متعلق به شما و نسلهای آینده این کشور است. ثروت معنوی زیادی در این کشور وجود دارد و همه اش متعلق به شماست. این همه علم، استعداد، آگاهی و اخلاقیات خوب، به برکت اسلام، فرهنگ کهن اسلامی و سوابق این ملت در این کشور هست که متعلق به شماست. چه وقت می توانید استفاده کنید؟ وقتی که این ملت، آماده کار باشد؛ کمر بسته باشد؛ هیچ کس در کارهای خود کوتاهی نکند و بی کاری را برای خود مغتنم نشمارد. هستند کسانی که در حال خستگی از کار هم، وقتی که کاری وجود دارد با کمال شوق کار می کنند. کسی از اینها نمی پرسد «شما چرا کار نکردید؟» فکر مؤاخذه الهی و نیاز مردم، اینها را به کار وادار می کند. این روحیه، باید همگانی شود. این، همان «وجدان کاری» است.

امیدواریم که خدای متعال کمک کند و ان شاءالله ادعیه زاکیه ولی عصر ارواحنافداه، کمک کار شما باشد. با این وضعیت، آمریکا که هیچ، آمریکا و متحدینش هم، با تمام امکانات، به هیچ وجه نخواهند توانست بر چنین ملت و اراده هایی پیروز شوند.

امیدواریم خداوند روح مطهر امام بزرگوار را گشاینده این راه به روی ما بود، روزبه روز به عروج و درجات بالاتری نائل فرماید و شهید عزیز این روز، «شهید مطهری» را با اولیایش محشور کند و شما عزیزان را مشمول برکات و توفیقات و



دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

---

رحمت و لطف خود قرار دهد.  
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.